

شنبه؛ ششم اسفندماه ۱۴۰۱

نشست پانزدهم فقه پزشکی؛ پرونده نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طويلا

پرونده نهم: ازاله بکارت

پرونده جدیدی را باز کردیم سوال شده بود اگر با رضایت دوشیزه زناپی صورت بگیرد آیا زانی مسئول هست؟ آیا ضمان دارد؟

اگر گفتیم که ضمان دارد، ضمان چیست؟

و سوال سوم هم این بود که اگر به غیر از آلت مردانه ازاله بکارت شود، مثلا پزشک در اثر خطای پزشکی یا معلم ورزش با ورزشهایی باعث ازاله بکارت دختری شود، سوال شده چه می شود؟

یا سوال شده اگر ترمیم شود داستان چه می شود؟ و یا سوال شده آیا ترمیم بکارت جایز است؟ و یا سوال شده زنی که ازاله بکارت شده بوده آیا در ازدواج لازم است مرد را در جریان قرار دهد؟

دختر مبتلا بوده و بعدا هم ترمیم کرده و داماد هم اطلاع ندارد، لازم است به او اطلاع داده شود؟

و یا بکارتهای ارتجاعی یا همان بکارتهای حلقوی چه میشود؟

اگر یادتان باشد ما تا پنج قول را بیان کردیم.

من یک متنی را می آورم که حاوی این مطلب که دست زن در هر حال خالی است؛ چه ضمان باشد یا نباشد...

چه می فهمیده ازاله بکارت یعنی چه و چه نمی فهمیده است...

نظرگاه بزرگان و اختلافات آنان در خصوص ارش البکاره

مرحوم آقای خویی می فرماید: اذا اکره امرأة فجامعها فافضاها فعليه دية و المهر معا ...

بعد خود آقای خویی سوال می کند: آیا لازم است ارش البکاره را هم بدهد؟

یعنی در واقع باید بگوییم سه چیز را باید بدهد؛ دیه افضا، مهر المثل، و ارش البکاره.

ایشان بعد قولی را نقل می کند که گفته اند ارش البکاره را هم باید بدهد؛ به قول شهید ثانی در واقع یک جزئی از زن فوت شده است؛ پرده بکارت از بین رفته است؛ شما معتقدید دیه ندارد؛ و جایی هم که دیه ندارد؛ ارش دارد.

مورد مثال ما مورد زنا قرار گرفته یک سبب و مورد افضا واقع شده که موجب مهر المثل دو سبب و پرده بکارت از بین رفته مجموعاً سه سبب حاصل شده است که در این حالت آقای خویی جواب می دهد؛ آن مهتری که مرد میدهد برای چه میدهد؟! ارش البکاره جزئی از مهر است.... و فیه ان المهر الذی تستحق البکر؛ هو مهر البکر..... این دختر را به این عنوان که دختر بوده می گویند مهر المثل باید پرداخت شود نه این که دختر نبوده و مثلاً زنی بوده.... و علیه فالزیادة ملحوظة فیه فلا یکون تفویت هذا الجزء هدرا....

خلاصه این که ایشان زیر بار ارش البکاره نمی رود و فرض ایشان هم اکراه بود؛ ولی اگر اکراه نباشد، چون مهر نیست و بنا شد ارش البکاره هم ساقط شود. پس مهر که ساقط شد، ارش البکاره هم ساقط می شود.

پس آقای خویی و کسانی که من نامشان را این جا دارم معتقدند که اگر خانم مطاوع باشد در زنا چیزی طلبکار نیست؛ روایتی را هم که بیان می کنند این است: اذا ... الرجل امة فاقتضها (او را افضا کند) فعليه عُشر قيمتها و ان كانت حرة فعليه الصداق.....

صحبت از ارش البکاره نیست و جان صحبت آقای خویی این است که ارش البکاره جزئی از مهر است و چون لا مهر لبغی... پس ارش البکاره ندارد. اگر دقت کنید ایشان از دو مقدمه استفاده می کند:

ایشان بین بالغ و غیر بالغ و این که دختر نداند چه به سرشان دارد می آید و بداند فرقی قائل نمی شود.

سوال این است: اگر کسی بخواهد فتوا به خلاف بدهد چه باید بکند؟

یا باید بگوید ارش البکاره جزء مهر نیست؛ یا اطلاق لا مهر لبغی را بزند و خراب کند؛ جناب جواهر این را گفته است؛

عبارت این است: اما المطاوعة ظاهر عبارة عدم لها لکنه لا یخلو من نظر بناء علی ان الاذن فی الجنایة من المجنی علیه لا یسقط ارشها

دختر اذن در جنایت داد؛ اما اذن در جنایت معنای آن، این نیست که ارش البکاره نداشته باشد مثل مریضی که به طبیب اذن میدهد که من را مداوا کن؛ آیا اذن مریض به طبیب د رمدواو شرعا و قانونا دلالت دارد بر اسقاط ارش؟ یا دیه؟ خیر؛ دلالت ندارد. البته مخصوصاً این که خطا کند گرچه کوتاهی هم نکرده است.

مطلب مهمی است اذن در جنایت آیا مجوز سقوط حکم وضعی هم هست یا نه...؟ نه.

آقای جواهر این را جزء مهر حساب نمی کند چون اگر جزء مهر حساب می کرد؛ ساقط می شد.

دو فقیه و هر دو هم سترگ... یکی می گوید: مهر است و لا مهر لبغی و دیگری می گوید یک پدیده جدید است و اذن در جنایت موجب سقوط حکم وضعی نمی شود.

از اسید عبدالاعلی سبزواری صاحب مهذب مطلبی را بیان کنم : ایشان خوش قلم است ؛ هم فقه دارد هم تفسیر و اصول هم دارد.

عبارت ایشان این است:

ارش البکاره ساقط نیست؛ زیرا اصل بر عدم سقوط آن است؛

زیرا یا گفته می شود زانیه با میل خود اقدام به این کار کرده است پس ارش البکاره به او تعلق نمی گیرد ما هم می گوئیم موجب سقوط حکم وضعی نمی شود....(گفته صاحب جواهر)

یا گفته می شود مهر به زانیه تعلق نمی گیرد ارش هم نمی گیرد و اطلاق مهر البغی سحت می گیرد...و معتقد است این هم دلیل ندارد.

یا گفته می شود چنانکه مهر به زانیه تعلق نمی گیرد ارش هم تعلق نمی گیرد و این هم یک دعوی بدون دلیل است.

ایشان کلام را درست نقل نکرده است در حالی که آقای خویی فرمود: الارش مهر و لا مهر لبغی فلا ارش لازالة البکاره

مجموعا این که در بیان حرف مخالف امانت داری نشده است.

سوال دوم را اگر خواستید واکاوی کنید این است : ماهیت شناسی ارش البکاره ...

این گفته آقای خویی که مهر به طور اتوماتیک ارش البکاره را می گیرد؛ به نظر شما آیا درست است یا نه؟ این که می گوئیم به نظر شما؛ چون مساله عرفی است نه شرعی.

آیا در محیط های مختلف مهر دختر را با مهر زنی که دختر نیست یکی حساب می کنند؟

در ایران ما یا کشورهای عربی...وضعیت چگونه است؟

سوال این است که در نابالغ چرا قائل باشیم که لامهر لبغی ؟

ارش البکاره جزء مهر است اما مطاوعه نابالغ ، حکم اکراه را ندارد از این جهت که اثری ندارد.

چطور آن جا می گوئید تمکین زن با اکراه معادل لا تمکین هست؟!در مورد غیر بالغ کارهای دیگرش هم همین است.

شما قائل نیستید به این که انشای او ، انشا نیست؟

نکاحش ، نکاح نیست؟

بیعش ، بیع نیست؟

اگر یک جا دلیل داشته باشیم در غیر بالغ ؛ مثلا در وصیت پسر ده ساله ؛ جاهایی که اثر مترتب بلوغ هم نیست....

ولی اگر جایی دلیل نداریم؛ از نظر امثال آقای صافی میتواند از آن دفاع شود.

چه بسا تمکین نابالغ به زنا بوده نه به ازاله بکارت

به هر حال این موضوعات جای کار دارد...

اگر بالغ باشد و توجه به ازاله بکارت دارد و رضایت هم دارد ، ارش ساقط است .

و حرف صاحب جواهر را نمی پذیریم که به هم ربطی ندارد ...

ولی هر کدام از این دو شرط سه شرط، نبود باید برویم سراغ ادله .

لامهر لبغی اطلاق ندارد که بچه را هم بگیرد.

اطلاق دلیل می خواهد ...

....